

پیوند موسیقی و هنرهای زیبا
نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن



پیوند موسیقی و هنرهای زیبا نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن

تا به حال به عنوان تابلوهای نقاشی‌های پل کله یا واسیلی کاندینسکی یا دیگر هنرمندان مدرن دقت کرده‌اید؟ برای مثال، جیمز ویسلر، نقاش سده‌ی نوزدهمی آمریکایی، تابلویی به نام «ناکتورن» نقش کرده است که با قطعه‌ی بلند آوازه‌ی شوپن همنام است؛ آن تابلوی پل کله را هم شاید دیده باشید، همان که به نام «پلی فونی» مشهور است... آفر هرکس کمی موسیقی بشناسد،

می‌داند پلی فونی به بافت چندصدایی موسیقی اشاره دارد - راستش فود پل کله این اثر را در ستایش موسیقی‌های آوازی (کرال) باغ پدید آورد؛ آنری ماتیس هم یک اثر مشهور دارد به نام «سونیت بز» که دیگر توضیح نمی‌فواهد. این فهرست را می‌توان همچنان ادامه داد.



رابطه‌ی موسیقی با هنرهای تجسمی و ادبیات و حتی ژیمناستیک، رابطه‌ی ای چندوجهی و پیچیده است. فیلی از متفکران و آموزش‌شناسان در موزه‌های مختلف کوشیده‌اند تا این رابطه را از منظر رشته‌ی فود توضیح دهند. یکی از مشهورترین این متفکران کارل ارف، آموزش‌شناس و آهنگ‌ساز آلمانی، است که از همان آغاز کارش اصرار می‌کرد آموزش موسیقی باید با حرکت و گفتار درآمیخته شود تا هنرمند بتواند نیروی فلق فود را کشف کند. لیکن رابطه‌ی موسیقی با هنرهای تجسمی و به‌طور مشخص با نقاشی چیست؟ چگونه می‌توان با زبان موسیقی از یک نقاشی گفت یا با زبان نقاشی، صدایی را نقش کرد؟



پیوند موسیقی و هنرهای زیبا نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن

از اواخر سده‌ی نوزدهم به این سو، هنرمندان تجسمی هرروزه راه‌های تازه‌ای برای آمیختن این دو هنر یافته‌اند. برخی سافت‌آرهای ریتمی و فرمی موسیقی را در نقاشی بازآفرینی کرده‌اند و برخی رنگ‌ها را به صدای سازها تشبیه کرده‌اند - باید توجه داشته باشید که در ارکستر، هر دسته‌ی سازی «صدا» یا به اصطلاح «تمبر» خاص خودش را دارد که به نام «رنگ صوتی» شناخته می‌شود.

یکی از هنرمندانی که کوشید تا آنچه را در موسیقی به واسطه‌ی اصوات پدید می‌آید، با نقاشی‌هایش بیان کند، کسی نبود، جز پل کله، نقاش سوییسی-آلمانی که خودش در کودکی ویولن‌نواز درفشانی بود و انتظار می‌رفت در آینده از نوازندگان بزرگ روزگار شود، اما فیلی زود به نقاشی روی کرد و پیشم بر نوازندگی مرفه‌ای بست.



پیوند موسیقی و هنرهای زیبا نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن

کافی است اندکی به کارهای پل کله نگاهی بیندازیم تا متوجه تأثیر عمیق موسیقی بر نقاشی‌های وی شویم. به قول یکی از تحلیل‌گران آثار کله، ترکیب‌بندی متراکم و پرمرکت «تصویر ماه مه» (۱۹۲۵) شبیه بافت کنترپوانی دوران باروک است و درست همان‌طور که قطعاتی مفتلف یک گروه کر باروکی یکی از پی دیگری روی هم سوار می‌شوند و همدیگر را تداوم می‌بخشند، اشکال نقاشی کله هم دقیقاً به همان ترتیب یکی از پی دیگری می‌آیند و هرکدام بر هم سوار می‌شوند و همدیگر را تداوم می‌بخشند.



پیوند موسیقی و هنرهای زیبا نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن

پل کله - تصویر ماه مه (۱۹۲۵)

در ۱۹۱۰، پل کله با واسیلی کاندینسکی و چند نفر دیگر، گروهی شکل دادند به نام «سوار آبی». هدف مساب این گروه شکل دادن به هنری بود که تمام یا اکثر مواسم مفاطب را بیدار کند. از بین این افراد واسیلی کاندینسکی پرشورتر و بازی‌گوش‌تر از باقی بود و بیش از همه تلاش کرد تا هنرهای تجسمی را به موسیقی پیوند دهد. در واقع او به واسطه‌ی دوستی عمیقش با آهنگ‌ساز بزرگ اتریشی، آرنولد شوپنبرگ، با موسیقی مدرن آشنا بود و زیر تأثیر موسیقی‌های او هم آثار زیادی پدید آورد، از جمله اثر مشهور «صدای زرد».



پیوند موسیقی و هنرهای زیبا نقش موسیقی در آفرینش نقاشی‌های مدرن

واسیلی کاندینسکی - صدای زرد (۱۹۰۹)

شونبرگ، روشی برای آهنگ‌سازی ابداع کرده بود که به نام روش ۱۲ تنی یا ۱۲ صدایی شناخته می‌شود. بر مبنای قواعد این شیوه، هر درجه‌ی صوتی تنها یک بار مجاز به استفاده است، مگر این‌که هر یازده درجه‌ی دیگر یک بار به صدا درآمده باشد. کاندینسکی هم همین ایده را برداشت و به دنیای نقاشی‌هایش برد: او در نقاشی «ترکیب‌بندی ۸» دقیقاً از همین الگو پی‌روی کرده است و هرکدام از رنگ‌ها را فقط وقتی تکرار کرد که همه‌ی باقی رنگ‌های ترکیب‌بندی یک بار به کار گرفته شده باشند.

این مثال‌ها نشان از دلبستگی ژرف هنرمندان تجسمی به جادوی موسیقی دارد، اما هزاران مثال دیگر می‌توان یافت که سوی دیگر ماجرا را توضیح می‌دهد: پطور موسیقی‌دانان از نقاشی‌ها الهام گرفته‌اند یا کوشیده‌اند تا مبنای نقاشی را در کار فودشان بازتاب دهند. در یادداشت‌های دیگری از این طرف ماجرا نیز نقل فوایم کرد.

